

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکته آخري را ذکر کنیم در مورد آیه 32 سوره مبارکه نحل «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ملاحظه فرمودید که ما دو راه داریم، یا طیبین را حال قرار بدهیم از نفوس متقین، که متقین در حالی که از دنیا می‌روند طیب‌اند و نفس‌شان از قضارت ظلم و از خباثت ظلم بری و عاری است. احتمال دوم اینکه گفتیم طیبین مربوط به متقین هست اما نه خودشان، بلکه وفات‌شان. حالا مؤیدی که می‌خواهیم امروز اضافه کنیم این است که آیه در مقام فعل ملائکه است «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و این قرینه می‌شود بر اینکه این طیبین هم مربوط به همان توفیهی متقین است، یعنی وفات متقین به صورت طیب است و اگر به صورت طیب شد یعنی دیگر آلم و رنج و دردی در وفات اینها نیست.

دنباله‌ی آیه می‌فرماید: «يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» دیروز عرض کردیم که ما باشیم و آیات شریفه قرآن، چون بعضی از آیات دیگر قرآن مثل آیه 73 سوره زمر «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» نتیجه این می‌شود که دو گروه ملائکه هستند؛ یک گروه ملائکه هنگام قبض روح سلام می‌کنند بر متقین و مؤمنین، گروه دیگر ملائکه‌ی خازن بهشت هستند، خزنه‌ی بهشت، آنهایی که بهشت را آماده می‌کنند برای اینکه متقین به آن وارد شوند. باز در آنجا هم يك سلام عليكم دارد و ظاهر آیات این است که دو تاست، نمی‌توانیم بگوئیم این سلام عليكم به قرینه‌ی آن آیه‌ی زمر «يقولون» در این آیه‌ی سوره‌ی نحل را هم بگوئیم «يقولون في يوم القيامة سلام عليكم». چرا؟ دلیل ما چیست؟ ظاهر آیه این است که هنگام توفی این سلام واقع می‌شود. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ» منظور این نیست که يقولون في يوم القيامة بلکه در همان حال توفی سلام می‌کنند «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و عرض کردیم معنای سلام آنها اظهار قولی امنیت برای متقین است، بعد «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» را باید چه معنا کنیم؟ در آیه 73 سوره زمر دارد «وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» اینجا دارد «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» این هم در هنگام توفی گفته می‌شود.

این برای این است که الآن زمان برای ورود به جنت قیامت نیست چون تا دوران برزخ تمام نشود، بهشت و جهنم قیامت برقرار نمی‌شود، این «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» یعنی به اینها جنت قیامت را نشان می‌دهند، یعنی ملائکه به متقین در هنگام وفات می‌گویند سلام عليكم «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون» آن جنت قیامتی که اینها در اثر عمل‌شان باید وارد آن شوند، نشان می‌دهند گویا داخل آن شدند، اما آن «فادخلوها» دیگر دخول است و داخل شدن فعلی و حقیقی است، این «ادخلوا الجنة» ملائکه می‌گویند بله، به شما وعده داده شده بود که اگر در دنیا مؤمن باشید و طهارت داشته باشید شما وارد بهشت می‌شوید، الآن هم می‌گوئیم «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

ما می‌خواهیم عرض کنیم که این «يقولون سلام عليكم» را در همان زمان وفات می‌گویند، ما اگر بخواهیم بگوئیم این مربوط به قیامت است باید در تقدیر بگیریم، یعنی بگوئیم «يقولون في يوم القيامة» در روز حشر «سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون» در حالی که ظاهر آیه «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» است.

(سؤال و پاسخ استاد): جَنَّتِي که در قرآن مطرح می‌شود منظور جَنَّت قیامت است.

در بعضی از این تفاسیر اهل سنت مثل تفسیر قرطبی؛ آنجا می‌گوید این «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» آن یكون السلام إنداراً لهم بالوفات، که سلام انداز به وفات است. دو: «أَنْ يَكُونَ تَبَشِيرًا لَهُمْ بِالْجَنَّةِ لِأَنَّ السَّلَامَ أَمَانٌ» انداز اصلاً اینجا معنا ندارد، ما بخواهیم بگوئیم در سلام انداز وجود دارد، البته ما سلام وداع داریم و حتی سلامی هم که در نماز هست حمل می‌شود بر سلام خروج از نماز، ولی اینکه بگوئیم در این آیه «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» انداز به وفات است معنا ندارد، وفات تمام شده، طیبین هم بوده، حالا بعد «يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» این همان امنیتی است که ملائکه می‌دهند و می‌گویند شما نگران نباشید، یک عمری را در تقوا و ایمان به سر بردید و الآن شما در امنیتی کامل هستید «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

باز يك روايتي را در كتب اهل سنت نقل کرده از محمد بن كعب القروي «قال إذا استنقعت نفس المؤمن جاءه ملك الموت» وقتي آب داخل يك ظرف بریزند تا آن پُر شود می‌گویند استنقعت، کنایه از این است که وقتي نفس مؤمن به آخر می‌رسد و می‌خواهد از آن خارج شود ملك الموت می‌آید می‌گوید «السلام عليك ولي الله» بر او سلام می‌کند و به او می‌گوید خدا بر تو سلام می‌کند، که بعید نیست - حالا ولو ما باشیم و ظاهر آیه‌ی شریفه - وقتي می‌فرماید «يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» چه اشکالي دارد، تا حالا معنا می‌کردیم خود ملائکه بر این شخص سلام می‌کنند، این احتمال دوم هم وجود دارد که ملائکه حامل سلام خدا بر این مؤمن هستند، مخصوصاً آن آیه‌ای که دارد ملائکه «لا يفعلون الا ما أمرهم الله إلا بإذن الله» اینطور نیست که ملائکه از پیش خودشان سلام کنند، بلکه آنها مأمورند و این يك مرتبه‌ی بسیار بالایی است که اولین لحظه‌ای که خدا به انسان سلام می‌کند لحظه‌ی فوت انسان است و در همین روایت هم ذکر شده.

در این روایت دارد که هم خود ملك می‌گوید «السلام عليك يا ولي الله» و بعد می‌گوید خدا بر تو سلام کرده «ثم نزع» بعد نزع روح می‌کند. آن وقت این راجع به سلام عليكم «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» این است که معنا کردند در همین تفسیر قرطبی «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» یعنی ما شما را بشارت می‌دهیم به اینکه شما داخل بهشت می‌شوید. وعده و جایگاه شما بهشت است. «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» عرض کردم یا به آن بیانی که ما گفتیم که در همان زمانی که ملائکه او را نزع روح می‌کنند جایگاه خودش را در بهشت می‌بیند و به خیال راحت عالم برزخ را سپری می‌کند، یا این است و یا ملائکه بشارت بهشت به او می‌دهند چون بالأخره هنوز قیامت نیامده و هنوز حساب و کتاب نشده و بهشت و جهنم برپا نشده که ما بگوئیم شما بروید وارد بهشت قیامت شوید، لذا باید این «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» را یا بگوئیم جنت را نشان‌شان می‌دهند گویا دارند می‌بینند، یا اینکه بگوئیم نه، اگر هم جنت را نشان نمی‌دهند به اینها بشارت دخول در بهشت داده می‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد): وقتي آنجا به اینها می‌گویند بهشتي را که به شما وعده دادیم را ببینید، هم‌ه‌ی خصوصیاتش را می‌بینند ولی هنوز داخل نشدند، ولی اینجا وعده است؛ اگر هم به اوحدي از اولیای خدا نشان داده شود، گوشه‌ای از بهشت را نشان می‌دهند.

(سؤال و پاسخ استاد): بعد از وفات انسان وارد يك عالم دیگری می‌شود و به مرحله‌ی عین الیقین و حق الیقین می‌رسد، تا حالا علم الیقین بوده و حالا به آن مرحله‌ی عین الیقین یا حق الیقین می‌رسد و همه چیز برایش مشهود می‌شود. تا حالا متقین می‌دانند يك ملائکه‌ای هست ولی تا لحظه‌ی مُردن هم يك ملك ندیدند ولی در آن زمان می‌بینند، این خیلی فرق دارد با آنچه که قبلاً می‌دانستند هست.

حالا می‌خواهیم آیه 27 سوره مبارکه محمد(ص) را بخواهیم؛ «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ أَذَلِكَ بَأْنَهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» باید دو آیه قبلش را هم بخوانیم «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ» کسانی که به کارهای گذشته‌شان برگشتند، حالا اختلاف وجود دارد که مراد کفار اهل کتاب هستند که اینها بعد از اینکه «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» در کتاب تورات نام مبارک پیامبر آمده بود و اینها هم فهمیدند که این پیامبر همین پیامبری است که در تورات به آنها وعده داده شده آن را انکار کردند. یا مراد از «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا» منافقینی هستند که بعد از اینکه قرآن امر به قتال کرد اینها با پیامبر مخالفت کردند و به جنگ نرفتند! یا مراد اهل کتاب است و یا مراد منافقین است، می‌فرماید «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ»

شیطان اینها را فریب داد، این يك. «وَأَمْلَى لَهُمْ» یعنی آرزوهایشان را طولانی کرد، یکی از کارهایی که شیطان می‌کند این است که می‌گوید حالا عمرتان طولانی است و وقت برای این کارها زیاد است! هم کار شیطان تسویل است (فریب می‌دهد) حق را باطل نشان می‌دهد و باطل را حق نشان می‌دهد و هم کار شیطان املی است، یعنی در انسان آرزوهای طولانی را قرار می‌دهد، می‌گوید تو طول عمر پیدا می‌کنی و بعد جبران می‌کنی، حالا لازم نیست کاری را انجام بدهی! این آیه بیست و پنجم. در آیه 26 می‌فرماید «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا» این ذلك یعنی تسویل شیطان به این است که چون اینها «قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» این منافقین و اهل کتاب به مشرکین که آنهايي هستند که کرهوا ما نزل الله، یعنی با آنچه خدا نازل کرده مخالفت کردند، گفتند «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» گفتند شما با پیامبر مخالفت کنید ما هم در همین محدوده با پیامبر مخالفت می‌کنیم، جنگ نمی‌رویم و با او دشمنی می‌کنیم، منافقین و اهل کتاب با مشرکین به صورت سرّی این پیمان را بستند «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» گفتند ما هم مثل شما مخالفت می‌کنیم و به جنگ نمی‌رویم، اما به صورت سرّی بود. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» خدا می‌فرماید من که سرّ اینها را می‌دانم و این گفت و شنودهای سرّی و مخفی اینها را می‌دانم.

خدا می‌فرماید: حالا دارید با هم سرّی پیمان می‌بندید علیه رسول «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» حالا هر کاری می‌خواهید انجام بدهید، اما وقتی که ملائکه می‌خواهند قبض روح‌تان کنند، آنجا هم می‌توانید کار سرّی انجام بدهید؟! در دنیا حالا پیمان سرّی با هم ببندید علیه رسول خدا و خدا هم می‌داند و البته خدا هم این را به پیامبر اطلاع داد، اما آیه می‌فرماید فکیف، یعنی «فَكَيْفَ يَكُونُ حَالُهُمْ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ» وقتی ملائکه می‌آید اینها را قبض روح کند «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» اولین بحث این است که یضربون وجوههم و ادبارهم یعنی چه؟ ملائکه هم به صورت‌های اینا می‌زنند و هم به پشت اینها می‌زنند.

سؤال اول این است که آیا مراد از وجوه یعنی تمام جلوی بدن؟ اعم از صورت، سینه و پاها، مراد از پشت هم یعنی تمام پشت بدن؟ این يك احتمال که مراد از «وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» باشد.

احتمال این است که مراد از وجوه، صورت است و ادبار هم پشت نشیمنگاه است، در بعضی از کتب تفصیلی می‌نویسند ادبار یعنی استاه. طبق این معنای اوّل ملائکه به تمام جلو و پشت این شخص می‌زنند. طبق معنای دوم ملائکه‌ای به صورت این شخص می‌زنند و ملائکه‌ای هم از پشت به نشیمنگاه او این ضرب را وارد می‌کنند. این دو احتمال در مورد این آیه.

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه فرموده «أَيُّ يَضْرِبُونَ مَقَادِيمَ أَدْبَارِهِمْ» یعنی تمام جلوی روح «و خلاف ذلك فيكُنّي به عن احاطتهم و استيعاب جهاتهم بالضرب» این کنایه است، اینکه یضربون وجوههم و ادبارهم یعنی تمام بدن اینها را می‌زنند و دیگر جایی باقی نمی‌ماند، مرحوم علامه می‌فرماید این وجوه کنایه از مقادیم و جلوی انسان است و ادبار هم پشت انسان است که کنایه است از اینکه دیگر جایی در بدن این نمی‌گذارند که خالی از ضرب باشد. از نوک ناخن گرفته تا فرق سر، ملائکه مشغول زدن هستند نسبت به این شخص. و احتمال دوم که بگوئیم فقط این صورت را بزند و نشیمنگاه، این يك احتمال بعیدی است، ولو ادبار به معنای استاه است اما همین فرمایش علامه فرمایش خیلی درستی است که کنایه از این است که تمام ابدنش مشمول ضرب قرار می‌گیرد.

سؤال این است که این «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ» قبل از توفّی است، حین توفی است یا بعد از توفّی؟ کدامیک از اینهاست؟ این «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»؟ البته آیه 50 سوره انفال هم هست «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» اینجا می‌فرماید «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ». قبل از قبض روح که مسلم نیست، چون آیه می‌گوید «إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ» یا باید بگوئیم در حین قبض روح است و یا باید بگوئیم بعد از قبض روح است. به نظر می‌رسد ظاهر آیه این است که اصلاً قبض روح اینها با ضرب الوجوه والادبار است، یعنی ملائکه اینقدر این را می‌زنند تا روح از بدنش خارج شود و این خیلی عجیب است. و الا اگر این قبض روح بشود و روح از بدن بدون ضرب خارج شود، پس باید درد و ألمی در خروج روح نداشته باشد، بعد که خارج شد باز یضربون وجوههم، وجوه همین بدن ظاهری است، اینکه ما عرض می‌کنیم در حین قبض روح و برای قبض روح او را می‌زنند، آیه نمی‌گوید اینها نفوس‌شان را مورد ضرب قرار می‌دهند بلکه خود این وجوه است، یعنی الآن این می‌تی

که اینجاست، یعنی این شخصی که می‌خواهد از دنیا برود و کافر است، ما نمی‌بینیم ولی ملائکه برای قبض روح او «ضربون وجوههم».

سؤال این است که متعلق این ضربون چیست؟ وجوه است. وجوه قبل از توفی یا بعد از توفی؟ قبل از توفی که معنا ندارد، بعد از توفی این وجوه را زدن چه فایده‌ای دارد؟ همه‌ی حرف اینجاست که بعد از اینکه این روح را از بدنش خارج کردند و به جایی بردند که ارواح کفار است، حالا این صورتهای و بدن اینها را شروع کنند به زدن، چه اثری دارد؟ آیه می‌فرماید توفی اینها با ضرب وجوه است، ملائکه مفصل می‌زنند هم از جلو و هم از پشت تمام بدنش را می‌زنند تا روحش خارج می‌شود! ملائکه اسباب و وسائلی دارند که ضرب‌شان با آنها واقع می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین